

رساله جام جهان نما

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين، ولا حول ولا قوة إلا بالله (العلى^١ العظيم) حمد
بى حد و شکر بى عد، سزای ذاتی که وحدتش منشأ احادیث^٢ و واحدیت شده، مراتب
از لیل و ابدیت گشت و رابطه ظاهیریت و باطنیت و واسطه اولیت و آخیرت آمد که حد
فاصل اشارت بدوسیت و بربزخ جامع عبارت از اوست و حقیقت محمدی خود اوست. و
ثانی بی نهایت قرین حضرتی که به تعیین اول و تجلی او که متضمن شعور^٤ بود، به کمال
(ذاتی) و اسمائی^٥ تفصیلا و به تجلی دوم که از حیثیت واحدیت بود، تعیین مرتبه
الوهیت کرد که شامل ظاهر وجود است که وجوب وصف خاص اوست و شامل ظاهر
علم است که امکان از لوازم اوست و شامل حقیقت انسان^٦ است که بربزخ است
بین الوجوب والامکان و صلووات نامیات بر مهتری که حقایق و ارواح و اجسام تفصیل حقیقت
و روح و جسم اوست و او به حقیقت روح و جسم همه اجمالاً ممتع، درود بر آل او و اولاد او
باد که حاملان عرش شرع او بودند و ناقلان نقش اصل و فرع او رضوان الله عليهم اجمعین.

۱۰۳

^{۲۰} احادیث اسم آن مرتبه ذات است که آنجا اعتبار اطلاق ذات نمایند.

٣- آية ٣ از سورة الحديد، هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شيء علیم.

۱۴. اس ۲ است.
۱۵. اس ۲ دارد.

۱.۷ اس ۱ انسانی. ع: اس ۱ نقضلا.

اما بعد^۱ طایفه دوستان که طالب علم توحید بودند و محب قدم تحقیق و تحریر و از الفاظ ائمه این طایفه ایشان را برد الیقین حاصل نمی شود و از کتب ایشان و فهم عبارت آن قاصر بودند، از این فقیر التماس کردند که رساله‌ای که جامع کلیات علم توحید و مراتب وجودی باشد بساز و از برای هر مرتبه دایره بنمای و به مفتایح صور محسوسات در معانی و معقولات بگشای. التماس ایشان را اجابت کردم و بعد از استخاره به انشای آن مشغول شدم و رساله را^۲ نام جام جهان‌نمای کردم. امید به حضرت ییچون چنان است که این مختصر را از خطا و زلل نگاه دارد. انه علی ماشاء قدیر والا جابتہ جدیر، و این رساله مشتمل است (بر دو دایره) و مشتمل^۳ بر دو قوس و خطی در وی که برزخ است بین القوسین و دایره اول در احادیث و واحدیت، و وحدت و اعتبار وجود علم و نور و شهود و تجلی و تعین اول.

دایره دوم در ظاهر وجود که وجوب^۴ وصف خاص اوست و ظاهر علم که امکان از لوازم اوست و برزخیت ثانیه که حقیقت انسانی است که آن برزخ است بین الوجوب و الامکان و تعین و تجلی ثانی.

دایره اول در احادیث و واحدیت و وحدت و اعتبار وجود و علم و نور و شهود و نفس و تجلی اول. بدان ایدک الله بروح منه، که هنوز حکم ظهور در بطون و واحدیت در احادیث مندرج بوده هر دو در سطوط وحدت مندمج^۵ و نام عینیت و غیریت و اسم و رسم و نعت و وصف و ظهور و بطون و کثرت و وحدت و وجوب و امکان متنفسی و نشان ظاهربیت و باطنیت و اوّلیت و آخریت مختصی بود. شاهد خلوتخانه غیب^۶ هویت خواست که خود را برابر خود جلوه دهد؛ اول جلوه که کرد به صفت وحدت بود و پس اول تعینی که از غیبیت هویت ظاهر گشت، وحدتی بود که اصل جمیع قابلیات است و او را ظهور و بطون مساوی بود و به اعتبار آنکه قابل ظهور بطون نیز بود، احادیث و واحدیت را مظہر آمد و چه احادیث متسببن ند، ظاهر نمی شوند، الا به نسبتی که رابطه باشد بینهما، و آن نسبت وحدت است پس احادیث و واحدیت از وحدت از وحدت منتشری شدند

۱. چنین گوید منشی این رساله محمد بن عزالدین... خطی ملک ۴۶۹۶.

۲. نام رساله (اس ج ۱) است.

۳.

از نسخه اس ۱ افزوده شد.

۴. اس ۱ نفس.

۵. استوار.

۶. اس ۱ و دارد.

(چنانکه^۱) محیت و محبوبیت از محبت و عاشق^۲ و معشوق از عشق و به اعتبار وسطیت او مرطوفین را اسم بزرخیت بر وی اطلاق کرده شود، و این وحدت عین احادیث و واحدیت است چنانکه عالم و معلوم و علم در مرتبه ذات، زیرا که در آن مرتبه عالم خود است و معلوم خود است و علم هم خود است.

اما چون نظر بر عالمیت و معلومیت و علم می‌کنیم و می‌گوییم که علم نسبت است بین‌العالم و المعلوم، پس احادیث و واحدیت و وحدت را نیز بدین قیاس می‌کن. زیرا که وحدت را^۳ (نیز) دو اعتبار ذاتی است یکی من حیث انتفاء التعدد و النسب که ذات را به این اعتبار واحد می‌گویند و یکی من حیث اثبات التعدد و النسب که ذات را به این اعتبار واحد می‌گویند. پس وحدت حکم وسطیت دارد، بین‌الاعتبارین با وجود آنکه عین طرفین خود است و از برای تفہیم این مرتبه و استقرار او در ذهن دایره انشا کرده می‌شود، چنانکه می‌بینی - محل دایره.

صورت دایره اول در احادیث و وحدت و واحدیت است و این دایره را به‌واسطه خطی که ماراست بینهم در وسط او مقوس کرده می‌شود به دو قوس و قوسی از آن مسمی است به احادیث و قوس دیگر به واحدیت و آن خط وسطایی که بزرخ است بینهم مسمی است به قاب قوسین و به اعتبار آنکه حامل تجلی اول است مسمی است به حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم و قوس واحدیت را منقسم کرده شد به چهار قسم و اعتبارات اربعه را که وجود و علم و نور و شهود است، و در اقسام اربعه در قوس واحدیت ثبت کرده شد، زیرا که حق تعالی به آن تعین اول که وحدت است بر خود تجلی کرد و خود را یافت و با خودی خودش حضوری بود بی‌توهم تقدم و استثار و فقدان و غیبیتی و این یافت و پیدایی و پیداکنندگی و شهود، کی کثرت اعتباری‌اند در قوس واحدیت ثبت کردن انسب است از قوس احادیث از بهر آنکه اگر چه این اعتبارات در آن حضرت از یکدیگر ممتاز نیستند، بل عین یکدیگرند.

و دیگر بدانکه این تجلی اول متضمن کمال ذاتی و کمال اسمایی است بر طریق اجمال و کلی، چه بر طریق جزوی و تفصیل تماماً موقوف است بر تمیز حقایق (بعضها

۱. اس. ۲. عاشقیت و معشوقیت اس.

۳. نسخه ملک.

وجودی است که ثانی حرف ب نیز می خوانند).^۱

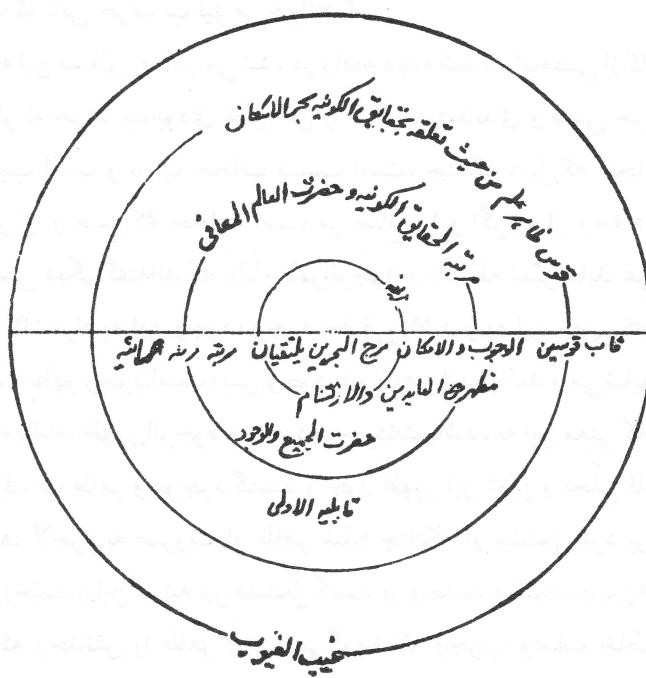
در شبی که این مسطور صادر می شد، در واقعه دیده شد که شخصی از کاملی روایت می کرد که: اگر نه حرف ب بودی خلق حق را عیان می دیدندی و معنی حرف ب پیش اهل اسرار سبب است و سبب حجاب مسبب است، چنانکه دلیل که حجاب است بر مدلول خویش را و صنع که حجاب است مر صانع را و اگرچه از وجه دیگر معرف اوست. و بعضی دیگر گفته اند که بالباء ظهرالوجود و بالنقشه تمیزالعبد عن المعبود و چنین گفته اند که: مراد به این وجود، وجود حقیقی باشد و به این معنی که ثانی مرتبه وجودی است، مظہر وجود است، پس وجود بد و ظاهر شده باشد و می شاید که مراد به وجود فی قوله بالباء، ظہور الوجود و وجود موجودات باشد، به این معنی که موجودات باسرها به حرف ب ظاهر و موجود گشتند و چون ظہور این تعین و تجلی ثانی سببی از تعین اول بود، لاجرم به صورت او ظاهر شد؛ چنانکه او مشتمل بود بر احادیث و واحدیت و برزخیت و این مرتبه نیز مشتمل گشت بر وحدت و کثرت و برزخی فاصل و جامع بینهما که وحدتش را ظاهر وجود می گویند که وجود وصف خاص اوست و کثرتش را ظاهر علم می گویند که من حیث تعلق الکونیه که امکان از لوازم اوست و این ظاهر وجود را که درین مرتبه ثانیه صورت احادیث است و وحدتی است حقیقتی از سرایت احادیث در وی (که آن وحدتش باطن ظاهر وجود است).^۲

و کثرتی است که شامل شئون کلی و اعتبارات اصلی است و کثرت نسبی اش منشأ اسماء و صفات است و این ظاهر علم را که درین مرتبه دوم صورت واحدیت است، کثرتی است حقیقی از سرایت در وی، که آن کثرت حقیقی را عیان ممکنات و حقایق کونی می خوانند و آن وحدت نسبی مجموع را حضرت ارتسام و عالم معانی^۳ می گویند که بحر امکان که نون کنایت ازوست و اشارت بدoust و اما آن برزخ که در میان ظاهر وجود و ظاهر علم است، حقیقت انسانی است. از برای این مرتبه دایره ای دیگر انشا کرده شد چنانکه می بینی (شکل زیر).

۲. نسخه ملک.

۱. بالباء ظهرالوجود (ملک).

۳. اس ۱ معنی.



دایرهٔ دوم در بیان ظاهر وجود که وجوب وصف خاص اوست و ظاهر علم^۱ که امکان از لوازم اوست و برزخیت انسانیت و این دایره را هم مقوس کرده شد به دو قوس به سبب خطی که مارّ است بینهما و قوسی را به ظاهر وجود مخصوص کرده شد و قوسی را به ظاهر علم و خطی وسطایی که در این مرتبه صورت برزخیت اولی است به حقیقت انسانی، چنانکه پیش از این گفته شده و چون قوس ظاهر وجود به اعتبار کثرت نسبی منشأ اسماء الهی بود، بیست و هشت اسم الهی کلی در روی ثبت شده و چون قوس ظاهر علم به اعتبار کثرت حقیقی منشأ حقایق کونی بود، بیست و هشت اسم کونی و چون حقیقت انسانی هر دو قوس را شامل بود و جامع، لاجرم مظہر اسم جامع شد و این بیست و هشت حرف الهی و کونی است که از نفس رحمانی که عبارت ازین تجلی ثانی است ظاهر گشته است. و عبارت از عالم ما سوی الله و کائنات و موجودات ظهور این

۱. اس ۱ دایرهٔ دوم در ظاهر وجود که امکان از لوازم اوست.

حروف کوئی است از نفس رحمانی، ظاهريت حق عبارت ازین نفس است و اين نفس با حروفی که ازین نفس ظاهر گشته اند از باطن متنفس که حق است ظاهر گشته اند و باطن متنفس عین اوست، پس اين حروف با اين نفس که اکنون ظاهريت حق است، در باطن بوده است و از آن روی که باطن است اول است و چنانکه از آن روی که ظاهر است آخر است و كثرتی که به حسب ظاهر استقادح وحدت نیست و چنانکه می گوییں که زید را مثلاً سر است و پاست و دست است و چشم و گوش و بینی و روح است و قلب و نفس و عقل و حواس و اعضا و قوای ظاهری و باطنی که در حد و حصر نمی آید، این مجموع زید است و كثرت این مجموع كثرت زید نمی شود. پس این کلی ثانی و حروف نفس رحمانی نیز که ظاهريت حق است موجب تکثر وحدت حق نمی گردد و اگر چه ظاهراً كثرتی مشاهد است مثل عقل کل، نفس کل، طبیعت کل و جوهر هبا که هیولی است و عرش و كرسی و افلاک و املاک و اركان و مولدات ثلاثة و انواع هر جنسی و افراد هر نوعی که در حد و حصر نمی آیند، چنانچه در زید گفته شد که روح و قلب و نفس و حواس و عقل و قوای ظاهری و باطنی، بلکه حق مجموع این همه است. اگر شخصی مثلاً دست زید بگیرد و بگوید که این زید است و هر عضوی را از اعضا و هر قوتی را از قوای ظاهری و باطنی که می گیرد و یا فرض می کند، می گوید که این زید است، این معنی خطاباشد؛ چرا که زید این مجموع است، نه آنکه هر یکی از این اجزا و قوا زید است، على حد فایت مافی الباب. آنچه می گوید دیده است عضوی از اعضا و جزوی از اجزا و قوّتی از قوای زید است؛ پس بر این تقریر و تقدير هر که عقل را بگوید که خداست، نفس را بگوید که خداست و طبیعت را بگوید و عرش را و كرسی و فلک و نجوم و كواكب و شمس و قمر چنانچه در ابتدا ابراهیم گفت (علیه السلام) قوله تعالى حکایة عنہ فلمَاجَنَ علیه اللیل رأی کوکبا قال هذا ربی فلما افل قال لا احب الافلین^۱، همچنان جمام را لابل هر چیزی را که بیند گوید که خداست این معنی کفر و زندقه باشد؛ چون سخن در آن است که این مجموع آن مجموع است. لهذا می فرماید هوالاول و الاخر و الظاهر و الباطن^۲ و عالم حدثان که اسم سوایت^۳ و غیریت بر وی اطلاق می کنند بر دو قسم است:

۱. سوره انعام، آیه ۷۶.

۲. سوره الحدید، آیه ۳.

۳. سوایت - اس ۱.

عالیم لطیف و آن عالم ارواح است و عقول و نفوس و عالم کثیف و آن عالم اجسام است که آن از محیط عرش است تا به مرکز خاک و این در عالم به تمامها در این دایره ظاهر می‌شود؛ چه، این دایره اشارت است به تجلی و تعین ثانی که آن نفس رحمانی است و تفصیل مفردات عالم ارواح و اجسام تا انسان که جامع کل است و بزرخیت اوست^۱ و این بیست و هشت حرف نفس رحمانی است که درین دایره دوم ثابت است.^۲ پس این دایره محیط است بر جمیع عوالم و جمیع عوالم در روی ثابتند و بروی ظاهر که ورق منشور در قرآن کنایت از انبساط این تعین است و کتاب مسطور اشاره به ثبوت عالم است در روی و صراط و میزان و جنت و نیران همه در حیطه این دایره‌اند، چرا که در حدیث آمده است. (شکل زیر)



ارض الجنبه الكرسى و سقفها عرش الرحمن و منها يتجرى الانهار و عرش و كرسى و سبع سموات که مراتب و دركات هفتگانه دوزخ خواهند بودن که حد آن از مقعر فلك منازل است تا اسفل السافلين، هر يك حرفی است ازین بیست و هشتگانه نفس رحمانی که در قوس ثانی این دایره ثابت است؛ چنانکه گفته شد بکرات. و این بیست و هشت اسم کونی که در قوس ظاهر علم است، کلیات عالم ارواح و اجسامند و هر يكی نیز دایره است محیط بر جزئیاتی که در حیطه اوست و هر يكی هزاران جزئیات که در حیطه اوست محیط است بر مادون خود اگر چه محاط مافق خود است، چنانکه احاطت عقل

.۱. اس.

.۲. اس.

کل بر جمیع عقول و احاطت نفس کل به جمیع نفوس، با وجود آنکه نفس کل محاط عقل کل است و طبیعت کلیه که محاط نفس کل است و محیط جوهر ها و عرش محاط این مجموع و محیط برگرسی.

و این بیست و هشت اسم الهی که در قوس ظاهر وجود (ثابت است^۱) همچنان که اسم الهی‌اند و هر یکی نیز دایره است محیط بر اجزای کلیات خود و اجزای او در اجزائی که مادون است، چنانکه گفته شد در قوس ظاهر علم و هر جزوی در حیطه کل خود معین است و از الهی و کونی و کلیات اسمای الهی در قوس ظاهر وجود و کلیات حقایق کونیه در قوس ظاهر علم است همچنان معین، پس از هر دو جانب که قوس ظاهر وجود و قوس ظاهر علم است، اسم و تعینات الهی و کونی کلی و جزوی بی حد و حصر ظاهرگردد که هر اسم کلی الهی باشد و مربوب او و همچنان هر اسم جزوی الهی مظہر و رب اسم جزوی کونی باشد و آن اسم جزوی و کونی مظہر و مربوب او ظاهر وجود، مظہر ظاهر علم باشد و ظاهر علم مظہر ظاهر وجود و حقایق الهی مربوط در ظهر به حقایق کونی و حقایق کونی مشروط در وجود به حقایق الهی و تمیز هر دو جانب منوط به حقیقت بزرخی انسانی.

و اما حقیقت انسانی که عبارت است از بزرخی که منشأ قوسین است و فاصل و جامع، احاطت بر جمیع حقایق الهی و کونی دارد، برخلاف جمیع حقایق که ایشان را آن احاطت که او راست نیست، بلکه به غیر آن اسم که رب ایشان است نمی‌دانند و جزوی را تسبیح و عبادت نمی‌کنند و ایشان به حسب حقیقت^۲ الهی و کونی جمیع اسماء را می‌دانند و تسبیح و عبادت می‌کنند قوله تعالی: و عَلَمَ آدَمَ الاسماء كلهَا^۳ دلالت بر جمعیت مذکور می‌کند و چون نیک نظر کنی، قوس ظاهر وجود و ظاهر علم را باطن و ظاهر این حقیقت انسانی است (می‌بینی که جمیع حقایق الهی و کونی را محیط است)^۴ و جمیع اجزای قوای روحانی اوست و او به حسب جمعیت کل مجموع است، پس سجود ملایک او را خضوع جزوی باشد مر کل خود را.

و اما اجناس عالیه صفات حق مثل، حیات، علم، ارادت، قدرت، سمع و بصر و کلام که حقایق ایشان هم درین بزرخ ثانی انسانی ثابت است، هر یک بر دیگری مشتمل به اندک تمیزی و اما این بزرخ که بین الاحدیه و الواحدیه است به اعتبار حاملیت او مر

۱. اس. ۱، جمعیت.

۲. اس. ۱.

۳. اس. ۱.

۴. سوره بقره، آیه ۱۹.

تجلى اول را که حقیقت محمدی است - صلی الله علیه و سلم - و این برزخ ثانی است، چنانکه گفته شد صورت اوست و حقایق دیگر کاملاً از انبیا علیهم السلام هم درین برزخ ثانی ثابت است، بل عین اوست، چنانکه حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم عین برزخیت کبری است و آن برزخیت اکبر که اول قاب قوسین احادیث مو - و احادیث است، غایت معراج محمدی است (ص). او ادنی اشارت است به اتحاد قوسین احادیث و احادیث به واسطه اکنام برزخیتی که سبب انقسام دایره بود به قوسین و در سطوت نور تجلی ذات و آن برزخیت ثانی صغیری که قاب قوسین ظاهر وجود و ظاهر علم است غایت معراج انبیای دیگر است علیهم السلام. و نسبت با ایشان نیز قوسین ظاهر وجود و ظاهر علم متعدد می گرددند که تجلی ثانی که بر ایشان مخصوص است، عبارت از آن اتحاد است به واسطه اختفای برزخیت در شدت ظهور نور تجلی ذات، لیکن به حکم غلبه یکی از امّهات صفات که حقایق ایشان در برزخ ثانی ثابت است، که اثر آن غلبه در کتب و احکام و اذواق و مشارب ایشان ظاهر است و سخن در این دایره و اسرار نهایت ندارند؛ بر همین اختصار کردیم که وقت عزیز است و کاری مهمتر از این در پیش دارم (شکل مقابل).

والله يقول الحق و هو يهدى السبيل. تم الكتاب بعون الملك الوهاب فى سلخ المحرم
الحرام عمّت بر كاته يوم الخميس سنة سبع و عشرين و ثمان مائة، ۵ شنبه ۸۲۷ هجري.

